

خوزستان، گزارشات منتشر شده‌ای از سر اوستن هنری لایارد... [و دیگران]، ترجمه و حواشی از مهرباب امیری، تهران ۱۳۷۱ ش؛ بوسف عزیزی بنی طرف، نیایل و عثایر عرب خوزستان، تهران ۱۳۷۲ ش؛ ابوالحسن غفاری کاشانی، گلشن مراد، چاپ غلامرضا طباطبائی مجده، تهران ۱۳۶۹ ش؛ عمر رضا کحال، معجم قبائل العرب القديمة و الحديثة، بیروت ۱۴۰۱ / ۱۹۸۲؛ محمد ابراهیم بن زین العابدین تصیری، دستور شهریاران: سالهای ۱۱۰، ۱۱۱ تا ۱۱۱، ۱۱۰ هـ. پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی، چاپ محمد نادر نصیری مقدم، تهران ۱۳۷۳ ش؛ آرینولد تالبوت ویلسون، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران ۱۳۶۶ ش؛ بوزف فوت هامر - پورگشتال، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، چاپ جمشید کیافر، تهران ۱۳۶۷-۱۳۶۹ ش.

/ علی پورصفیر قصایبی نژاد /

بنی‌ساله، از عثایر عرب شیعی مذهب خوزستان که در طینه هویزه سکونت دارند، این عشیره از شعب قبیله طی انداما بعضی از آنان خود را از بنی تمیم می‌پندارند (عزّاوی)، ج ۴، ص ۱۹۴). جابر جلیل مانع آنان را قبیله‌ای قحطانی از عبد شمس بن عبد مناف برادران آل کثیر، قبیله معروف عرب، می‌داند و می‌گوید آنان همان بنتوساله‌بن عبدالرحمان ملقب به ابوعسیدین عبد شمس بن عبد منافاند (ص ۱۰۵)، ولی در کتب انساب چنین نسبی دیده نمی‌شود بلکه عبدالرحمان بن سُرْقَنِ حبیب‌بن عبد شمس بن عبد مناف ذکر شده و نامی از ساله یافت نمی‌شود (ابن حزم، ص ۷۴-۷۵؛ سویدی، ص ۷۰).

محل سکونت اولیه بنی‌ساله پیش از آبواکاپ (حول بسوکاپ)، خوزستان و در اطراف خرم‌شهر بود (مانع، ص ۱۰۶)، ولی بعدها، هنگامی که مشتعیان بر هویزه حکم می‌رانند، به این ناحیه مهاجرت کرند و آنان را در نبرد با دشمنانشان یاری دادند (همانجا). در ۱۲۶۴ که مولی فرج‌الله‌خان، حاکم هویزه، مصم شد با کمک عثایر هم پیمان خود با بنی طرف^۱ وارد جنگ شود، بنی‌ساله هم در کنار عثایر سواری، مزروعه و شرفه به سود حاکم هویزه وارد جنگ شدند (طرفی، ۱۳۶۸ ش، ص ۹۳).

در پی کشته شدن مولی فرج‌الله‌خان به دست بنی طرف، فرزندش، مولی عبدالله سوم، حکمران سراسر خوزستان شد. وی به خونخواری پدرش، براساس نقشه‌ای با همدستی شیوخ بنی‌ساله، روزی که بزرگان بنی طرف در منزل شیخ بنی‌ساله جمع شده بودند، به غلامان خود دستور داد تا بر سر آنان بریزند و آنان را بکشند. با این نیزه‌گ، شائزده تن از شیوخ بنی طرف بر سر سفره شیخ بنی‌ساله به هلاکت رسیدند (همان، ص ۹۴-۹۳)، اما این، سراغز دشمنی سخت بین دو قبیله بنی طرف و بنی‌ساله شمرده

ظاهرآ طایفه بنی خالد، از طرایف منطقه جراحی خوزستان که مرکزشان قصبه خلف‌آباد است، از همین طرایف‌اند. جمعیت این طایفه در ۱۳۳۶ ش بالغ بر دویست خانوار بود که در اطراف روذخانه جراحی به چادرنشینی و روستاشینی اشتغال داشتند. ریاست این مردم در همان سالها با شیخ محمود بن جاسم بود که ظاهرآ مورد اعتماد مقامات اداری و نظامی خوزستان بود (ستارمنش، ص ۲۰).

یکی دیگر از گروههای معروف، خاندان بنی خالدین ولید است که در ایران و عثمانی و بعضی از کشورهای عربی خاورمیانه سکونت داشتند. از جمله آنان خالدیان قزوین است که یک شاخه آنان از فون بدانجا آمده بودند. سعد الدین قتلخ خواجه و جد او شیخ نور الدین گیل که هر دو از بزرگان صوفیه به شمار می‌آمدند اصلًا از خالدیان قزوین بودند (حمدالله مستوفی، ص ۷۹۷، ۸۰۱، ۸۰۲-۸۰۳).

شاخه دیگر خالدیان قزوین از زنجان به قزوین مهاجرت کرده بودند. خواجه صدرالدین احمد خالدی زنجانی مشهور به صدرجهان (مقتول در ۶۹۷)، وزیر معروف ایلخانان مغول، از این خاندان بود. برادر او، قطب الدین حمد، ملقب به قطب جهان قاضی القضاط ایران بود و فرزندانش منصب قضاوت قزوین را داشتند (همان، ص ۸۰۲). برخی دیگر از خاندانهای معروف و حکومتگر که به خالدین ولید نسب می‌رسانندند، به نامهای دیگر شهرت داشتند، از جمله خاندان حکومتگر قزل‌احمدلو که از ۶۹۰ تا ۸۶۶ امارت نواحی قسطنطیونی و سینوب و بُرغلو واقع در شمال ترکیه و کناره دریای سیاه را بر عهده داشتند و به اسفندیاریان و اسفندیار اوغلی مشهور بودند (هامر - پورگشتال، ج ۲، ص ۱۲۹۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹-۱۴۴۸؛ زامباور، ص ۲۲۵-۲۲۴؛ روملو، ج ۱، ص ۳۹۸-۳۹۹، ۵۷۴). مصطفی پاشا سرعاسکر عثمانی در جنگ با شهسواران مالت در ۹۷۳ و برادرش شمسی پاشا، شاعر عثمانی و از نديمان سلطان مراد سوم، بازماندگان این خاندان بودند (ـ هامر - پورگشتال، ج ۲، ص ۱۲۹۶-۱۲۹۹).

متایع: ابن عتبه، الفصول الفخرية، چاپ جلال الدین محدث ارموي، تهران ۱۳۶۳ ش؛ جان، پری، کریم خان زند، ترجمه علی محمد ساکی، تهران ۱۳۶۵ ش؛ حمدالله‌بن ابی‌بکر حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، چاپ عبدالحسین نوائی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ حسن روملو، احسن التواریخ، چاپ عبدالحسین نوائی، ج ۱۱، تهران ۱۳۴۹ ش؛ ادوارد ریتر فون زامباور، نسب نامه خلفا و شهرباران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ترجمه و تصحیه محمدجواد مشکور، تهران ۱۳۵۶ ش؛ محسن ستارمنش، «جغرافیای عثایری منطقه خوزستان»، نامه ماهانه ژاندارمری، سال ۱۰، ش ۲ (فوردین ۱۳۳۷)؛ محمدعلی بن احمد سیدالسلطنه، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران، چاپ احمد انداری، تهران ۱۳۷۰ ش؛ سیری در قلمرو بختیاری و عثایر برمی

بنی سویف، مرکز «محافظه» (= استان) بنی سویف، در شمال مصر علیاً، از شهرهای کرانه غربی نیل، در ۱۱۰ کیلومتری جنوب قاهره، به گفته سخاوهی (متوفی ۹۰۲ ج ۴، ص ۳۰۳)، نام قدیم آن «بن‌تمسیه» بوده که در تداول عام به بنی سویف تغییر یافته است (اقن شیروانی، ص ۱۶۸؛ «منفسویه» در التحفة السنیة ابن جیعان، ص ۱۷۲، و «منقوسته» در انتصار ابن دُقماق، ج ۲، ص ۱۰، احتمالاً باید مُضَخَّف «بِشْمُوسِيَّه» باشد).

در عهد نهمین و دهمین سلسله فراعنه (حدود ۲۱۶۰ تا ۲۰۴۰ قم)، هرالکلتوپولیس^۱ (اهنگیتی المدینه امروزی) در شانزده کیلومتری غرب بنی سویف، پایتخت شاهانی بود که بر مصر سفلی و میانه فرمان می‌راندند. در هزاره اول پیش از میلاد، خاندانی لیبیایی در آنجا سکنی گردیدند و با تأسیس بیست و دومین سلسله فراعنه (۹۵۰ تا ۷۳۰ قم) بر سراسر مصر تسلط یافتند. بنی سویف گرچه بعدها اهمیت سیاسی خود را از دست داد، باز هم مورد توجه بود، و در زمان محمدعلی پاشا (۱۲۶۴-۱۲۲۰) اهمیت خود را بازیافت. هنگامی که مصر به تعدادی «مدیریه» (استان، و بعد «محافظه») تقسیم شد، بنی سویف مرکز دومین استان مصر علیا گردید که از سه «مرکز» تشکیل می‌شد و خود استان نیز همین نام را یافت.

بنی سویف در حال حاضر، مرکز کشاورزی بسیار معتبری است و فعالیتهای بازرگانی و صنعتی این شهر نیز عمدتاً با کشاورزی مربوط است. آیاری با استفاده از نهر بزرگ و دائمی بحر یوسف صورت می‌گیرد. این شهر در کنار راه‌آهن و جاده اصلی کرانه نیل قرار گرفته و با راه‌آهن به مجتمع تأسیسات کشاورزی واحد آفیون و از طریق جاده‌ای فرعی به دیرهای قبطی کرانه بحر احمر می‌پوندد. مقام شیخه حوریه که در جامع البحر، کهترین مسجد شهر، قرار دارد زیارتگاه اهلی است. جمعیت این شهر طبق سرشماری ۱۳۶۲ ش/۱۹۸۳، ۱۴۲۵۰۰ نفر بوده است.

منابع: ابن جیعان، کتاب التحفة السنیة بأسماء البلاد المصرية، مصر ۱۹۷۴؛ ابن دُقماق، کتاب الانتصار لرأسمة عقد الأمصار، بولاق ۱۳۱۰/۱۸۹۳، چاپ افتتاحیه بیروت [این نا]؛ [محمد بن عبد الرحمن سخاوهی، الشهوة اللامع لأهل القرن الناصع، قاهره، [این نا]؛ زین العابدین بن اسکندر شیروانی، بستان السیاحة، یا، سیاحت نامه، تهران ۱۳۱۵]؛ علی پاشا مبارک، الخطط الترفیقیة الجديدة لمصر القاهره و مدنها و بلادها القديمة والشهيرة، ج ۹، ص ۹۲ به بعد؛

A. Boinet Bey, *Dictionnaire géographique de l'Egypte*, Cairo 1899, 120; *Guides Bleus*, Egypt 1956, 251.

/ یکر (د. اسلام)، با اضافاتی از (بریتانیکا) /

نمی‌شود بلکه این دشمنی به زمان سکونت اولیه بنی طرف در روستاهای اطراف خرمشهر (الفیلی) و همسایگی آنان با بنی ساله باز می‌گردد که هجده تن از بنی ساله به سبب پیمانی که با ایرانیان بر ضد بنی طرف بسته بودند به دست این قبیله کشته شدند (مانع، ص ۱۲۹). بنی ساله در ۱۳۰۳ با بنی طرف، دشمن دیرینه خود، در حمله بزرگ به هویزه همراهی داشتند. این اتحاد که به ابتکار شیخ دوراندیش بنی طرف شکل گرفت، به تسخیر هویزه و انقرض حکومت پاپند ساله مشتعیان انجامید (ظرفی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۲۱). اما در پی اختلاف سختی میان قبیله شرفه (از بنی طرف) و قبیله بنی ساله، برخی از خاندانهای بنی طرف از شرفه و برخی دیگر از بنی ساله، به حمایت برخاستند، و این رویداد به جنگی انجامید که خاندانهای بنی طرف را رو در روی یکدیگر قرار داد (همان، ص ۱۲۲-۱۲۱).

در ۱۲۹۹، در زمان ناصر الدین شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۲۶۴)، بنی ساله یکی از عشایر مهم هویزه به شمار می‌رفت که نسبت به سایر طوایف هویزه از جهت «دولت و جمعیت» مزیت داشت (نجم الدوله، ص ۶۴-۶۹).

بنی ساله به نوشته هنری فیلد (ص ۴۲۶؛ درمن ۴۲۳۶) بنی صالح در اوایل قرن چهاردهم ایستادند، دارای ۲۱۰۰ کلبه در ناحیه شمال شویب و بین این شهر و هویزه در غرب خوزستان بودند که از تعداد زیادی شعب اصلی و فرعی ترکیب می‌یافتند از آن جمله: بنی مناصیر، براحته، صویت، آل بوغانام و آل بوغریه (نیز ← مانع، ص ۱۰۶). بزرگ‌ترین، شجاعت و کرم آنان که بدان شهرهایند به جذب اندیشان علی علیه السلام می‌رسد (همانجا).

اکنون این قبیله به تیره‌های متعددی تقسیم می‌شود و منازل آنان در سواحل کارون، جراحی و کرخه و در شهرهای خرمشهر، آبادان و اهواز و مرکز تجمع آنان منطقه مستندی بین اهواز و سوسنگرد است. شمار آنان به چهار هزار خانوار بالغ می‌شود که بیشتر آنان کشاورز و دامدارند (همانجا).

منابع: ابن حزم، جمahir آنساب العرب، چاپ عبدالسلام محمد هارون، قاهره، [تاریخ مقدمه ۱۳۸۲/۱۹۶۲]؛ محمد بن سویدی، سباتک الذهب فی معرفة قبائل العرب، بیروت [این نا]؛ حمید طرفی، «خاندان سادات مشعشع و حکومت اسلامی هویزه»، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، ش ۷ (تایستان ۱۳۶۸)؛ همو، المنیر و جهاد عشایر عرب خوزستان، اهواز ۱۳۷۲ ش؛ عباس عزیزی، عشایر العراق، بغداد ۱۹۷۷-۱۹۵۶، چاپ افتتاحیه قم ۱۳۷۰ ش؛ هنری فیلد، مردم‌شناسی ایران، ترجمه عبدالله فرباد، تهران ۱۳۴۳ ش؛ جابر جلیل مانع، مسیرة الـقـبـائل الـاهـواـزـانـ، قم ۱۳۷۲ ش؛ عبدالغفاری علی محمد نجم الدوله، سفرنامه خوزستان، چاپ محمد دیرسیانی، تهران ۱۳۴۱ ش.

/ سیدصادق اوالی /